



درآمد

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی که از قبل از شروع تحصیلات در حوزه علمیه نجف اشرف، خود را دلباخته مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم می‌داند، بخشی از ویژگی‌های شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم را برشمرده و به ارزیابی نقش ایشان در احیای شیوه مبارزه با دشمنان اسلام و مردم مظلوم عراق و طرح نگرش نوین در مقابله با حکومت‌های وقت می‌پردازد.

گفت‌وگوی اختصاصی «شاهد یاران» با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی

## شهید حکیم از پیشگامان مبارزات حوزه علمیه نجف اشرف بود...

او آشنا شدم، چرا که سیدمحمدباقر حکیم در برپایی اولین کلاس‌های درس بحث خارج فقه شهید صدر نقش مهم و پیشتازی ایفا می‌کرد. این کلاس‌ها در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ میلادی با حضور تعدادی اندک از طلاب حوزه دایر می‌شد. سیدمحمدباقر حکیم، شیخ مفید فقیه، شیخ عبدالعال مظفر و دیگران در این کلاس‌ها شرکت داشتند.

من در این سال‌ها جلد دوم کتاب الکفایه را می‌خواندم. هدف از سفرم به نجف‌اشرف تکمیل مراحل دروس مقدمات و سطوح بود. در دوره آموزش سطوح که شهید سیدمحمدباقر حکیم آن را پایه‌گذاری کرد، شرکت نمودم. در حقیقت هدف شهید حکیم از پایه‌گذاری این کلاس‌ها، تأمین روحانیون آگاه و توانمند به منظور اعزام آنان به مناطق گوناگون عراق و کشورهای عربی بود. برپایی دوره کلاس‌ها، به طور رسمی در حوزه علمیه اعلام شد، من آن روز در خدمت شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بودم، و از طلاب برای قبولی در این کلاس‌ها آزمون به عمل می‌آوردم. سیدمحمدباقر حکیم مردی فعال و تلاشگر بود. هم در کلاس‌های درس شهید صدر شرکت داشت و هم مقدمات و سطوح را به طلاب آموزش می‌داد. بر این دوره تحصیلی نیز نظارت داشت. فعالیت‌ها و کارهای زیادی را پیگیری می‌کرد. علاوه بر این در برخی مأموریت‌های سیاسی و فرهنگی خارج از کشور که پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم به او واگذار می‌کرد نیز شرکت می‌کرد.

نوع نگرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم و تعامل ایشان با حکومت وقت را چگونه دیدید؟

من بر این باورم که خط مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم خط اصلاح‌گرایانه بود. او روش سایر مراجع پیشین را دنبال می‌کرد، طرح‌های انقلابی و برنامه براندازی و تلاش برای کسب قدرت در دستور کار او وجود نداشت، هنگامی که ملک فیصل پادشاه عراق از شهر نجف‌اشرف بازدید کرد، آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بارگاه حضرت امیرالمومنین (ع)

حکیم از شیعیان جبل عامل لبنان و از خانواده مشهور «آل بزی» بوده‌است.

بر این اساس طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف‌اشرف به تقلید از مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم گرایش داشتند. با این وصف دایی‌های فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم لبنانی هستند. ایشان ده فرزند داشت، و به یاد دارم که در مراسم عروسی سیدعبدالصاحب حکیم، یکی از فرزندان او، ایلاتی سرودم.

از میان فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، سیدمحمدباقر و سیدمهدی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال بودند، و با مجافیل گوناگون روابط عمومی گسترده داشتند. سیدیوسف حکیم، اندیشمند آرام بود،

**هنگامی که ملک فیصل پادشاه عراق از شهر نجف‌اشرف بازدید کرد، آیت‌الله سیدمحسن حکیم در بارگاه حضرت امیرالمومنین (ع) به دیدار او رفته و فهرستی از خواسته‌های مردم عراق را تسلیم او کرد.**

گاهی اوقات به نمایندگی پدرش، امامت نمازهای جماعت او را بر عهده می‌گرفت، و کمتر در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کرد.

من پس از استقرار در حوزه علمیه نجف‌اشرف ابتدا با آقای سیدمحمدباقر حکیم آشنا شدم، او یکی از فرزندان برجسته و فعال بیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بود. ولی، با آغاز کلاس‌های درس حوزه شهید سیدمحمدباقر صدر، بیشتر با

در صورت امکان ابتدا به اختصار خودتان را معرفی بفرمایید؟

من شیخ علی کورانی از منطقه جبل عامل در جنوب لبنان هستم، هر چند فراگیری علوم حوزوی را ابتدا در زمان مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالحسین شرف‌الدین، روحانی برجسته لبنان آغاز کردم، اما، من از آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم مرجع تقلید وقت شیعیان جهان تقلید می‌کردم.

با وجودی که آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالحسین شرف‌الدین از نظر سن از آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم بزرگ‌تر بود، اما، برای مرجعیت امام سیدمحسن حکیم احترام قائل بود و شیعیان را به تقلید از او فرامی‌خواند. در پی بررسی دلایل این موضع آیت‌الله شرف‌الدین، به این نتیجه رسیدم که او آیت‌الله حکیم را از سایر مراجع وقت داناتر و آگاه‌تر می‌دانست. بنابراین، به رسمیت شناختن مرجعیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم از سوی آیت‌الله شرف‌الدین کاملاً آشکار بود.

با خاندان حکیم و مخصوصاً شهید سیدمحمد باقر حکیم چگونه آشنا شدید؟

در سن جوانی که هنوز در لبنان به‌سر می‌بردم، ملاحظه کردم که شیعیان این کشور در احکام شرعی شان به مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم رجوع می‌کنند.

در اوایل سال ۱۹۵۸ میلادی، برای کسب علم، همچون سایر طلاب لبنانی وارد حوزه علمیه نجف‌اشرف شدم. به یاد دارم در اواخر آن سال سرهنگ الشواف کوشید بر ضد عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت عراق کودتا کند، اما، این کودتا با شکست مواجه شد. در آن زمان مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، جهانی بود، و همه شیعیان جهان از او تقلید می‌کردند. طلاب لبنانی حوزه علمیه نجف‌اشرف نیز از او تقلید می‌کردند، زیرا، او را داماد خود می‌دانستند. مادر شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و برادرش شهید مهدی حکیم و سایر فرزندان آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن



عراقی، ایرانی و پاکستانی حضور داشتند، و آقای حکیم به همه اینها خدمت می‌کرد. از مسیر جاده اصلی و آسفالت‌شده پیاده‌روی نمی‌کردیم. از مسیر خاکی کنار رودخانه فرات به شهر کربلا پیاده‌روی می‌کردیم، هرچند این مسیر طولانی بود، اما، درختان خرما بر آن سایه افکنده بودند. هرگاه عشایر میان راه آگاه می‌شدند که فرزند آیت‌الله‌العظمی حکیم در میان ماست، به استقبالش می‌آمدند و او را در آغوش می‌گرفتند. از سخنان او بهره‌مند می‌شدند. در مسیر راه سیدمحمدباقر نه علاقه داشت خود را به مردم عشایر معرفی کند، و نه دوست داشت خود را از ما متفاوت و متمایز بداند. اما، به هر حال بسیاری افراد از قبل او را می‌شناختند و به استقبال وی می‌آمدند.

ویژگی‌های شخصی، علمی و روحی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر بسیار شگفت‌انگیز بود. از همه مهم‌تر توانمندی بی‌نظیر او برای برقراری ارتباط با همه جریان‌های فکری و گرایش‌های گوناگون، زبانزد همگان شده بود، به طور مثال در مدت زمان ۲۵ ساله که در تبعید به سر برد، و زندگی خود را وقف جهاد کرد، طرح جامعی برای رهایی عراق ارائه داد. اکنون این طرح توسط دولتمردان عراق به مورد اجرا گذاشته شده است، اگر اختلالی در اوضاع سیاسی کنونی عراق دیده می‌شود، در حقیقت نتیجه نارسایی در اجرای این طرح است. در این طرح آمده است که نظام حاکم در عراق باید توسط مردم انتخاب شود. طرح شایسته‌سالاری و بهره‌گیری از استعدادها را ارائه داد، طرح خود مختاری و آزادی محدود استان‌ها را ارائه داد. طرح همکاری و همدلی میان گروه‌ها و طوایف و نژادهای گوناگون عراق را ارائه داد. در نهایت برای مدیریت عراق جدید طرح‌های جامع ارائه داد. با این وجود او یک فرد انقلابی به‌شمار می‌رفت، که برپایی حکومت اسلامی را ضروری می‌دانست. نظر به اینکه او فرزند مرجع تقلید شیعیان جهان آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم بود و پدرش خط مشی اصلاح‌طلبانه را دنبال می‌کرد، و به آزادی عقیده و بیان مذاهب گوناگون اسلام ایمان داشت، ایده‌های نوین برای مدیریت و حکومت عراق ارائه داد، که در کشورهای عرب منطقه بی‌نظیر است.

**به نظر شما چشم‌اندازی که شهید حکیم در سایه مرجعیت متمهد برای آینده عراق می‌دید، چگونه بود؟**

اصولاً مرجعیت شیعه در طول تاریخ به ویژه در عصر علامه حلی و در عصر خاندان آل‌بویه و علامه مفید که حکومت را در دست داشت، آزادی ابراز عقیده و بیان سایر مذاهب اسلامی را به رسمیت شناخت، در عصر حاضر همه اقوام و طوایف عراق این روش حکومت شیعی را پذیرفته‌اند، به طور مثال نظامی که پس از سقوط خلافت عباسیان در بغداد به دست مغولان حکومت کرد، نظام شیعی بود که علامه شیخ نصیرالدین طوسی پایه‌گذار آن بود، در سایه این حکومت مالیات لغو شد و عراق بازسازی شد. مورخان گواهی داده‌اند که علامه شیخ نصیرالدین طوسی، خاندان آل‌بویه را به حکومت نشانده. پس از خاندان آل‌بویه، ایلخانی‌ها قدرت را به دست گرفتند، و کشور عراق را بهتر از دوران خلافت عباسیان آباد کردند، به طوری که در دوران حکومت آل‌بویه و ایلخانی‌ها هیچ‌کس خواهان بازگرداندن عباسیان به قدرت نبود. چرا؟ برای اینکه نظام‌های شیعی که در قرن‌های گذشته در عراق حکومت کردند، آزادی عقیده همه اقشار و اقوام و طوایف را محترم شمردند.

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم در سایه خط مرجعیت و در پرتو این اندیشه‌های پویا زندگی کرده است. مرجعیتی که می‌تواند دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دیگران را بپذیرد، و عدالت اجتماعی را برای مردم به‌وجود بیاورد. او به رغم همه شرایط سخت و طاقت‌فرسا و حساسیت‌ها و شرایط بین‌المللی و اصرار صدام برای خاموش کردن چراغ مرجعیت دینی در عراق توانست خود را در دل‌ها و وجدان ملت عراق جای دهد و از خواسته‌ها و آرمان‌های آنان دفاع کند. ■

از ابعاد شخصیت او را بازگو کند، چه رسد به ابعاد گوناگون آن. به یاد دارم مدتی جلد دوم کتاب الکفایه را در منزل آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم می‌خواندم. من تعجب می‌کردم که در فصل تابستان سوزان شهر نجف اشرف ساعت‌های بعد از ظهر را به‌عنوان وقت تدریس تعیین می‌کرد. او می‌گفت که وقت دیگری برای تدریس من ندارد، و من می‌رفتم در زیر زمین منزلشان و در محضر ایشان درس می‌خواندم. خانه‌ای که مانند خانه سایر طلاب حوزه بسیار ساده و متواضعانه بود. کودکان خود را از خواب بیدار می‌کرد، تا در برابر یکدیگر بنشینیم و درس بخوانیم.

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم علاوه بر تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف، در دانشکده اصول دین بغداد نیز هفته‌ای دو روز تدریس می‌کرد. او خوددرویی شخصی در اختیار نداشت، چند بار او را دیدم که به ترمینال شهر می‌رفت، و با خوددرویی کرایه‌ای به بغداد مسافرت می‌کرد. در این دانشکده اصول دین

**ویژگی‌های شخصی، علمی و روحی شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر بسیار شگفت‌انگیز بود. از همه مهم‌تر توانمندی بی‌نظیر او برای برقراری ارتباط با همه جریان‌های فکری و گرایش‌های گوناگون، زبانزد همگان شده بود.**

و احکام دین و علوم قرآن تدریس می‌کرد. او مردی فعال و با نشاط، با استعداد و چند بعدی بود.

**لطفاً کمی از ویژگی‌های شخصی و روحیات ایشان بگویید.**

از همان مرحله نسبت به آینده خوش‌بین بود و این اوج معنویت و از خودگذشتگی او را نشان می‌دهد. من دو بار همراه ایشان با پای پیاده به کربلا رفتم. پیاده‌روی تا کربلا سه شبانه روز طول می‌کشید. در این همراهی به میزان عشق و علاقه او به خدا و خاندان اهل بیت (ع) پی بردم. دسته‌هایی که همراه آنها به سوی کربلا پیاده‌روی می‌کردیم، همه طلبه بودند. تنها آقای حکیم فرزند یک مرجع بزرگ تقلید بود که در میان ما حضور داشت. در این دسته‌ها طلاب لبنانی،

به دیدار او رفته و فهرستی از خواسته‌های مردم عراق را تسلیم او کرد. سال بعد، هنگامی که ملک فیصل دوباره از شهر نجف اشرف بازدید به عمل آورد، آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم از دیدار با او امتناع ورزید، چرا؟ برای اینکه ملک فیصل خواسته‌های او را نادیده گرفته بود، آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم، چنین ابراز عقیده می‌کرد «ما کاری با آنها نداریم، اما، در عین حال دکور بارگاه حضرت علی هم نیستیم که در این بارگاه با ما به گفت‌وگو بنشینند.» روابط مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم با حکومت‌های پیشین عراق بر این اساس بود که فقط خواسته‌های مردم را از آنها مطالبه می‌کرد. از حکومت‌های عراق می‌خواست فقط منافع مردم را در نظر بگیرند. او معتقد بود که حکومت‌ها و نظام‌های حاکم سیاسی در حق مردم کوتاهی کرده‌اند. بنابراین، حرکت مرجعیت دینی در عراق، در قالب حرکت اصلاح‌گرایانه و رفاهی بود. زمانی که کودتای عبدالکریم قاسم روز ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ روی داد، با موج حمایت محافل مردمی عراق و کشورهای عربی مواجه شد، چند ماه از این کودتا نگذشته بود، که آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم بیمار و در یکی از بیمارستان‌های بغداد بستری شد. عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت از ایشان عیادت کرد. آیت‌الله سیدمحمدحسن حکیم به پاس قدردانی از این موضع رئیس جمهوری عراق که از او عیادت کرده، برای او نامه نوشت و او را فرزند خود توصیف کرد و برخی خواسته‌های مردم را با او در میان گذاشت.

این روش آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم بود، اما، پس از گسترش گرایش‌های کمونیستی در عراق، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر رویارویی با موج کمونیسم را بر عهده گرفت. آن روز این اندیشه در حوزه علمیه نجف قوت گرفت، که باید کمونیست‌ها را از صحنه سیاسی عراق کنار گذاشت و حکومت را در دست گرفت. تعدادی از روحانیون و علمای حوزه علمیه نجف اشرف نیز از این اندیشه انقلابی طرفداری کردند. بر اساس این دیدگاه «حزب الدعوة الاسلامیه» شکل گرفت.

**دیدگاه‌های شهید محراب، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم درباره مرجعیت و نقشی که برای روحانیت در آینده اسلام قائل بودند را چگونه یافتید؟**

یکی از شاهکارهای شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم این است که توانست میان مرجعیت اصلاح‌طلب پدرش آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم و جریان انقلابی شهید سیدمحمدباقر صدر رهبری آن را بر عهده داشت، هماهنگی و همفکری ایجاد کند. او به فعالیت‌ها و تلاش‌های گوناگون اقدام کرد. برای هر صاحب‌نظری امکان ندارد یکی